

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

National and Revolutionar Characters

afgazad@gmail.com

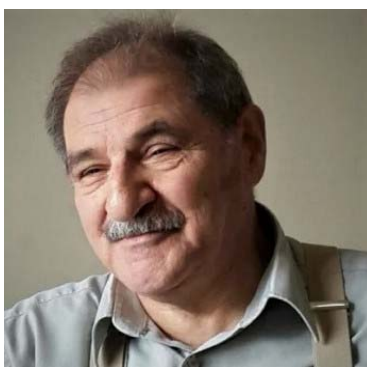
شخصیت های ملی و انقلابی

حزب کار ایران (توفان)

۲۵ جون ۲۰۲۲

رفیق توفانی ما عارف پاینده، پاینده بود، پاینده زیست و پاینده رفت

یادش گرامی باد



از خاطر دل ها نرود یاد تو هرگز ای آن که به نیکی همه جا ورد زبانی

رفیق عارف (علی) پاینده رفیق قدیمی و مبارز توفانی در ۲۷ خرداد-جوزا- ۱۴۰۱ در سن ۸۰ سالگی در گذشت. عارف در یک خانواده زحمتکش در روستای سلوط در آذربایجان در سال ۱۳۲۱ به دنیا آمد. و فرزند خلف خلق آذربایجان ایران بود. وی از زمره جوانان کمونیست ایرانی بود که در دامن حزب توده ایران در سال های قبل از کودتای ۲۸ مرداد-اسد- تربیت شد و با دانش کمونیسم آشنا گردید. عارف جزء نخستین کسانی است که در نخستین تظاهرات ضد رژیم که تظاهرات دانش آموزان دبیرستان های تهران به ضد وزیر وقت فرهنگ آقای مهراگان بعد از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۸ اتفاق افتاد شرکت داشت. اهمیت این تظاهرات شکستن جو خفقان و پرده یاسی بود که بر جامعه ایران بعد از کودتا گسترانده بودند. عارف پاینده در آن زمان در دبیرستان شرف تهران درس می خواند و دانش آموزان دبیرستان شرف، همراه با دارالفنون، علمیه و هدف شماره ۳ نقش فعالی در این تظاهرات داشتند. ستون سازماندهی آن تظاهرات را دبیرستان شرف عهده دار بود که نقش اساسی در آن را رفیق پاینده برعهده داشت. در همان تظاهرات، دانش آموزان تهران، زورخانه شعبان بی مخ را در جنب پارک شهر آتش زدند. بر اساس آمار و اظهارات شهود در آن تظاهرات ۸ نفر به شهادت رسیدند. دولت دکتر اقبال طبق معمول «عمال بیگانه» را مسؤول این نمایشات اعتراضی اعلام کرد.

در نتیجه تشدید تضادهای امریکا و انگلستان در ایران و فشار امریکا تا اصلاحات ارضی نواستعماری در ایران صورت پذیرفته و امکاناتی برای جبهه ملی ایران فراهم آورده شود، جبهه ملی ایران آغاز به فعالیت کرد و در دانشگاه تهران و به تدریج در میان دانش‌آموزان تهران از نفوذ کمی برخوردار شد. در این دوران عارف نیز همراه با گروه جزنی در درون جبهه ملی ایران فعال شد و از ارگان دانشجویی جبهه ملی ایران که در دست و نفوذ یاران جزنی به نام «پیام دانشجو» بود به حمایت برخاست. عارف و بسیاری از دانش‌آموزان چپ در آن زمان به ضد جناح راست جبهه ملی ایران یعنی گروه دکتر حجازی و دکتر خنجی که از عوامل نیروی سوم ضدشوروی و ضدکمونیست بودند و به ضد نیروهای مترقی به دسیسه‌چینی اشتغال داشتند، شرکت داشت تا این که جناح راست حاکم در جبهه ملی ایران وی را همراه با ۹۰ نفر دیگر با ذکر نام از جبهه ملی ایران بیرون کرد تا لقمه ساواک شوند. عارف در آن زمان عضو گروه کوهنوردی کاوه که توسط سرمدی، کلانتری و پاره‌ای دیگر از کمونیست‌ها اداره می‌شد شرکت داشت. در آن زمان گروه‌های چپ متعددی که وجود داشتند به دور بیژن جزنی و حسن ضیا ظریفی به عنوان کمونیست‌های سرشناس ایران گرد آمده بودند. این گروه‌ها از نقطه نظر انقلابی به حزب توده ایران و به ویژه نقش آن در کودتای ۲۸ مرداد انتقاد داشتند و اتحاد جماهیر شوروی خروشچفی را کشور سوسیالیستی می‌دانستند. عارف (علی) نیز جزء این گروه بود و از این تفکر الهام می‌گرفت.

بعد از انشعاب در جنبش کمونیستی جهانی میان دو مشی رویونیستی و مارکسیستی لنینیستی، در درون حزب توده ایران نیز نتیجه این مبارزه ایدئولوژیک به جدائی حزب توده ایران از مشی مارکسیسم لنینیسم کشید و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان با همت رفقاء قاسمی، فروتن، سغائی و پاره‌ای از کادرهای حزب توده ایران در خارج از کشور تأسیس شد. رفیق هادی جفرودی یک از رهبران این سازمان برای سازماندهی و تبلیغ مشی مارکسیستی لنینیستی به ایران اعزام شد. در نیمه دوم دهه سال‌های چهل شمسی رفیق عارف در ارتباط با رفیق هادی جفرودی قرار گرفت و با پیوستن به سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان از گمراهی ایدئولوژیک که در آن زمان در میان نیروهای آرمانگرا و انقلابی چریک رواج داشت نجات یافت.

رفیق عارف به سنت کمونیستی ایران، به کار سیاسی وفادار بود و توفان را ادامه دهنده سنت‌های کمونیستی ایران می‌دانست. وی هرگز به قلمرو مشی رویونیستی «چپ» چریکی که نافی نقش توده‌ها، کارگران و دهقانان در انقلاب بود، و به تبلیغ نقش «قهرمانان» توسل جسته بود اعتقادی نداشت و معتقد بود حزب است که باید بر مبارزه قهرآمیز و شکل مسلحانه آن مدیریت کند و سیاست است که تفنگ را رهبری می‌نماید و نه به عکس. به این ترتیب وی که خود از دل این جریان‌های مسلحانه بیرون آمده بود با اعتقاد به مارکسیسم لنینیسم و حزبیت کمونیستی به توفان پیوست. بعد از حملات ساواک به چریک‌های فدائی خلق و دستگیری مهدی سامع، وی که با توفان در ارتباط بود رفقای توفانی را لو داد و در صبح روز ۹ دی-۱۳۴۹، مأموران ساواک عارف (علی) پاینده را به علت عضویت در سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بازداشت کردند و وی را به علت عضویت در توفان در دادگاه نظامی بدوی به ۱۰ و در دادگاه تجدیدنظر (۲۸ اسفند-حوت-۱۳۵۱) به پنج سال حبس محکوم کردند.

رفیق پاینده به علت تجربه سیاسی و همکاری با بسیاری از گروه‌های سیاسی، متانت، صداقت، فداکاری، صبر و حوصله، مردمداری، خونسردی نقش مهمی در میان زندانیان سیاسی بازی می‌کرد و مورد احترام همه آنها قرار داشت. در بسیاری از زندان‌ها که دوران محبس زندگی خود را در آنها گذراند با اعتماد عمومی زندانیان به مسؤولیت کمون زندان انتخاب می‌شد و همواره از انجام این مسؤولیت سربلند بیرون می‌آمد.

آقای ناصرزرافشان یکی از چهره‌های سرشناس اپوزیسیون انقلابی در داخل ایران چه در زمان شاه و چه در زمان شیخ از رفیق عارف به عنوان «عقد اتصال همه جریان‌ها گوناگون چپ» نام برد و در تجلیل از وی بر سر مزارش بیان کرد: «بنابر این آنچه که او کرد، نگاهی که او داشت، روش زندگی او، پایمردی اش، ایستادن، انتخاب کردن و پای انتخاب ایستادن، با شرافت، با سربلندی، سرمشق همه ماست».

پاینده به جو حاکم چریکی که کتاب خواندن و ارتقاء آگاهی را جرم می‌دانست و پناه بردن به تفنگ و مسلسل را نشانه انقلابی بودن جلوه می‌داد نوشت: «در گروه‌ها و محفل‌های سیاسی آن دوره، آموزش در مرحله تبلیغی متوقف شده بود و اعضاء و هواداران به مرحله آموختن مباحث اساسی تئوریک نرسیده بودند ... بیش‌تر آن‌ها اطلاعات و سواد تئوریک و سیاسی قابل‌تأملی هم نداشتند که با یک دیگر بحث و تبادل نظر کنند». این تصویری که پاینده می‌داد نقدی بر جو چریکی در زندان بود که علاقه‌ای به تئوری و آگاهی نداشت و بر این باور بود که چند تن قهرمان قادرند ملتی را نجات دهند. این سیاست چریک‌ها خلاف سنت انقلابی حزب توده ایران در زندان‌ها بود که به کلاس‌های آموزشی بدل می‌شد و هر کس هر چه در چنته سیاسی و علمی داشت در اختیار سایر رفقای خود قرار می‌داد که از درون آنها علی‌محمد افغانی‌ها خالق «شوهر آهو خانم» زاده شد. در آن دوران زندان دانشگاه بود و بسیاری کارگران از زندانیان توده‌ای سواد خواندن و نوشتن آموختند. جنبش مسلحانه چریکی به تمام این سنت‌ها پشت پا زد و به دنبال «جنبش نوین کمونیستی» رفت که از درون آن چیزی جز رویونیسم بیرون نتراوید.

فرد معلوم‌الحالی به نام فرخ نگهدار، پادوی معروف و جاسوس کیانوری در درون چریک‌ها، کسی که بعد از فرار به شوروی به همفکران چریکش با صحنه‌سازی‌های عوام‌فریبانه مدال‌های تقلبی «انقلابی» از جانب رفقای شوروی به خاطر «قهرمانی چریک‌ها» در دوران خمینی اهداء می‌کرد و به همکاری با کا. ج. ب. در شوروی تن در داده بود، در نقد به عارف پاینده که چرا به توفان پیوسته است آورده: «در بهار ۴۲ زمانی که به عضویت در گروه جزنی در آمد، همین‌طوری حدس می‌زد که علی هم باید قاعدتاً جزو رفقا باشد. در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۴۶ علی یکی از فعال‌ترین پاهای سازمان‌گری برنامه‌های کوهنوردی بود. هر دو در گروه کوهنوردی کاوه عضو بودیم. علی پاینده یکی از کسانی بود که، در راه‌اندازی و سازمان‌گری برنامه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی برای کوهنوردی، من روی حمایت و توانائیش حساب می‌کردم.

... وقتی در سال ۴۶ چهارده نفر از اعضای گروه ما دستگیر شدند، نامی از علی پاینده در پرونده‌ها به میان نیامد و طولی نکشید که دانستم علی همچنان یک هوادار باقی مانده و عضو گروه نبوده است. با شناختی که از نزدیک از او داشتم حدسم این بود که او کسی نیست که پیشنهاد عضویت را رد کند. دو سه سال بعد علی در رابطه با گروه طوفان به زندان افتاد و هیچ کس باور نکرد که عقاید و تمایلات «طوفانی» در او چنان نهادینه است که می‌توان او را «طوفانی» دانست». البته عقل فرخ نگهدار بیش از این قد نمی‌داد و هنوز هم از روی کین و بغض توفان را مانند همه دشمنان توفان «طوفان» می‌نویسد زیرا از توفان می‌ترسد. وی ناراحت است که علی پاینده به توده‌ها، به حزبیت، به مارکسیسم لنینیسم اعتقاد داشت و نه به مبارزه قهرمانان که کتابخوانی را «فسیل» شدن تبلیغ می‌کردند و به راه «توپاماروس» می‌رفتند. عارف پاینده علی رغم این که دوست فرخ نگهدار و پاره‌ای چریک‌ها بود ولی هرگز به راه آنها نرفت و آن راه را درست نمی‌دانست.

در بعد از انقلاب با همت رفیق هادی جعفرودی ملاقاتی میان دو نفر از رهبران «سازمان کارگران مبارز ایران» که بخشی از رفقای توفان بودند با رفیق عارف پاینده روی داد تا زمینه همکاری را مجدداً فراهم آورند. زمان ملاقات بعدی بر اثر یورش سراسری و بیرحمانه جمهوری اسلامی به اپوزیسیون مجاهد و کمونیست‌ها ایران برقرار نشد و ارتباط با

این رفیق قطع گردید. رفیق عارف از محبوبیت فراوانی میان کمونیست‌ها، انقلابیون و دموکرات‌های ایران برخوردار بود به طوری که ناسیونال شونیست‌های آذری در چند سال پیش با رفقای آذری‌تبار ما تماس گرفته و با تکیه بر دوستی مشترکشان با عارف در زندان و این که گویا عارف نیز به ستون پنجم ناسیونال شونیست‌های گرگ‌های خاکستری پیوسته است، در صدد آن برآمدند که نظر رفقای ما را با سرمایه‌گذاری از این محبوبیت جلب کنند که طبیعتاً تلاش سخیفی بود.

امروز بسیاری در پی تجلیل از رفیق عارف پاینده برآمده‌اند تا وی را به نام خود مصادره کنند. وی را نمادی از «چپ» سردرگم نشان دهند تا توجیهی برای بقاء سردرگم خودشان باشد. آنها به آنچه عمداً کمتر تکیه می‌کنند عضویت این رفیق در سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بود که به خاطر آن به ۵ سال زندان محکوم شد. با این راهکار طبیعتاً نمی‌شود رویزیونیست‌های «چپ» و راست را نجات داد. عارف رفیقی بود کمونیست که دلش برای ایران می‌تپید. وی از دل مبارزات حزب توده ایران در زمانی که این حزب هنوز انقلابی بود بیرون آمد و تا روز آخر به مارکسیسم وفادار ماند و فروپاشی شوروی را که محصول رویزیونیسم بود به چشم خود دید. **یادش گرامی و مانا باد!**

حزب کار ایران (توفان)

دوم تیرماه - سرطان - ۱۴۰۱